

شماره چاپ: ۱۱۵

دوره هشتم - سال اول

شماره ثبت: ۱۱۴

تاریخ چاپ: ۱۳۸۷/۷/۱۳

اظهار نظر کارشناسی درباره:

«لایحه تجارت»

۱. ارزیابی کلی لایحه

کد موضوعی: ۲۴۰

شماره مسلسل: ۹۵۹۹

فروردین ماه ۱۳۸۸



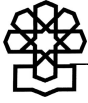
اظهار نظر کارشناسی درباره:

«لایحه تجارت»

۱. ارزیابی کلی لایحه

مقدمه

بیش از هفتادوپنج سال از تصویب قانون تجارت ایران سپری شده و علی‌رغم تحولات فراوان در عرصه اقتصاد و تجارت - به‌خصوص تحولات ناشی از پیشرفت‌های الکترونیک و تکنولوژیک در دو دهه اخیر - اصلاح مهم و مؤثری، به‌جز اصلاحات انجام شده در سال ۱۳۴۷ هجری شمسی درخصوص شرکت‌های سهامی، در آن صورت نگرفته است؛ لذا ضرورت تکمیل قانون تجارت و به‌روز کردن آن امری آشکار است و بر آگاهان این حوزه پوشیده نیست. در این میان، تصویب سیاست‌های کلّی راجع به اصل ۴۴ قانون اساسی و قانون مربوط بدان نیز بر اهمیت این امر دامن زده است. لایحه تجارت که اینک بررسی آن در دستور کار مجلس شورای اسلامی قرار گرفته است، لایحه‌ای است که تهیه آن قبل از تصویب سیاست‌های کلی راجع به اصل چهل‌وچهارم (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قانون اجرای سیاست‌های مزبور از جانب دولت وقت در دستور کار و در اختیار مجلس هفتم قرار گرفته است. این لایحه براساس مأموریت محول از جانب دولت وقت به وزارت بازرگانی و با تشکیل «شورای



راهبردی» و «کمیته کارشناسی» و با استفاده از برخی اساتید حقوق و اقتصاد انجام شده است. گرچه کار انجام شده از نکات قوت و نوآورانه خالی نیست، لکن دارای کاستی‌ها و نقاط ضعفی نیز هست که قابل چشم‌پوشی نیست؛ به‌ویژه که این لایحه داعیه جایگزینی قانونی را دارد که قریب هشت دهه در این کشور اجرا و نقاط قوت و ضعف آن کاملاً به‌وسیله جامعه علمی و رویه قضایی رصد و در عمل بسیاری از خلأها و نواقص آن رفع شده است.

برخلاف ادعای نویسندگان لایحه در گزارش توجیهی، مشکل اساسی توسعه سرمایه‌گذاری و بازرگانی در ایران، مقررات و قوانین تجاری فعلی نیست و نقایص قانون تجارت در باب شرکت‌ها، اسناد تجاری و حتی قراردادهای تجاری طی سال‌های گذشته عملاً به‌وسیله رویه‌های قضایی و نظرات علمی حقوق‌دانان و با توجه به نیازهای جامعه برطرف شده است. به تعبیر دیگر، از آنجا که مقررات قانون تجارت جنبه آمره ندارند خود ارباب حرفه مشکلات علمی قانون را با توافق حل کرده و جایی برای دخالت قانون‌گذار باقی نگذارده‌اند. در توضیح این نکته می‌توان گفت ظرف حدود هشتاد سال گذشته اولاً حقوق‌دانان و دست‌اندرکاران دعاوی تجاری کوشیده‌اند با تدوین اساسنامه‌های دقیق برای شرکت‌ها و تدوین قراردادهای تجاری نمونه مشکلات و ابهامات قانون تجارت در این حوزه‌ها را به‌نحو مطلوب حل کنند، ثانیاً بانک‌ها با به‌روز کردن سیستم‌های بانکی و ارائه خدمات نوین سعی نموده‌اند راه‌حلی برای رفع ابهامات قانونی در حوزه اسناد بازرگانی بیابند و سامانی مناسب برای امور مستحدثی چون اسناد الکترونیک و امثال آن ایجاد کنند و ثالثاً رویه قضایی نیز ابهامات علمی قانون تجارت را در حد امکان در حوزه‌های مختلف به‌نحو مطلوبی



فیصله داده است. آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور در زمینه مسائل تجاری به‌ویژه در حوزه اسناد تجاری و ورشکستگی شاهد صدقی بر این ادعاست.^۱ از دیگر دلایل ذکر شده برای لزوم تغییر قانون تجارت و پیشنهاد این لایحه قدمت قوانین تجاری است، حال آنکه قوانین موجود در کشور از قبیل «قانون مدنی»، «قانون ثبت»، «قانون تجارت» و «قانون امور حسبی» را نمی‌توان صرفاً به‌لحاظ قدمت نسخ کرد؛ کما اینکه قانون مدنی فرانسه که در ابتدای قرن نوزدهم به تصویب رسیده است فقط در موارد ضروری از قبیل مقررات راجع به تابعیت تغییر کرده و رویه قضایی فرانسه به‌تدریج مواد قانون مدنی را با مقتضیات روز منطبق نموده است.

ایجاد بستر قانونی برای تجارت الکترونیک از دیگر فواید مترتب بر تصویب لایحه برشمرده شده و همواره از جانب نویسندگان مورد تأکید قرار گرفته است. لکن این ادعا به دلایل آتی موجه نیست: اولاً ایجاد بستر قانونی برای تجارت الکترونیک به معنی امکان و رواج این‌گونه تجارت در کشور نیست و این امر بیش از آنکه بر تصویب قانون متوقف باشد بر ایجاد بسترهای عینی متکی است، ثانیاً این بستر قانونی با تصویب قانون مفصل «تجارت الکترونیک» به سال ۱۳۸۲ جامه عمل پوشیده ولی به‌علت نبود بسترهای عینی مورد اشاره در بسیاری از حوزه‌ها از جانب ارباب فن مورد استقبال قرار نگرفته است و ثالثاً برخلاف ادعای نگارندگان محترم، در این لایحه گام نوینی در جهت تقویت بسترهای قانونی تجارت الکترونیک - بیش از آنچه در قانون مصوب فوق‌الذکر آمده است - برداشته نشده و عملاً به تأکیدات زاید

۱. استقرای ناقص نگارنده نشان می‌دهد که در حدود بیست رأی وحدت رویه مهم از جانب هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مورد مسائل راجع به حقوق تجارت صادر گردیده است که در نوع خود آمار بالایی است.



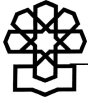
بر مقررات «قانون تجارت الکترونیک» اکتفا شده است.

از این‌رو، مشکلاتی که دست‌اندرکاران لایحه در گزارش توجیهی خود برای توجیه تجدید نظر کلی در مقررات تجاری مطرح نموده‌اند مشکلات قابل رفعی بوده و در عمل نیز رفع شده است و هیچ‌کس تاکنون از آن به‌عنوان ضرورت‌های تغییر قانون تجارت یاد نکرده است. این در حالی است که در لایحه مزبور برای رفع مشکلات اساسی موجود چاره‌جویی نشده و به اموری پرداخته شده است که به وضع قانون نیاز ندارد. صرف‌نظر از موارد کاملاً واضح، مواردی از قبیل پیش‌بینی امکان تأدیه وجه سفته و برات از محل حساب جاری یا حساب پس‌انداز، جایگزینی و اخاست‌نامه در سفته با گواهی‌نامه عدم پرداخت که به موضوع کلی ابلاغ قضایی مربوط است، پیش‌بینی مسئولیت مدنی بانک در افتتاح حساب جاری و یا پیش‌بینی مقررات راجع به ضمانت از اسناد تجاری به وضع قانون نیاز ندارد.

با این وصف، تغییر یکی از پنج قانون مهم کشور که تأثیرات بسیار جدی بر نظم حقوقی کنونی در حوزه تجارت و اقتصاد خواهد نهاد، کاری نیست که بتوان بدون ملاحظه تمام جوانب امر انجام داد. این امر باید پس از آسیب‌شناسی دقیق مقررات فعلی و عنایت به نقاط قوت و ضعف آن و با مطالعه تطبیقی در قوانین مشابه خارجی و مبانی و منابع آن صورت گیرد و نتیجه برآمده در یک نگاه انضمامی با مبانی نظام حقوقی ایران خصوصاً فقه امامیه و همچنین نیازها و مقتضیات بازرگانی و اقتصادی کنونی تلفیق شود و با استعانت از روش صحیح نگارش قانون صورت عینی به‌خود گیرد و در یک روند عقلایی نقد و بررسی گردد تا حداقل به‌صورت اجمالی مورد پذیرش اجراکنندگان و عالمان این رشته قرار گیرد. مع‌الأسف، لایحه تقدیمی، به‌رغم



مبالغه تدوین‌کنندگان آن، فاقد اوصاف مزبور است و در حوزه علم و عمل آشفتگی به‌بار خواهد آورد. مسلم است که تغییر قانون تجارت به‌گونه‌ای فراگیر نظم فعلی روابط حقوقی تجاری را نیز مختل خواهد کرد و سالیان متمادی حقوقدانان، قضات، وکلای دادگستری و مدیران شرکت‌ها را گرفتار تطبیق وضع مؤسسه خود با مقررات این قانون خواهد نمود. یادآوری می‌نماید که به موجب ماده (۱۰۲۸) لایحه کلیه قوانین مربوط با امور تجاری به‌موجب این قانون نسخ شده است که البته این ترتیب بسیار منطقی است ولی تطبیق امور بازرگانی مردم با این قانون خود به‌صورت معضل جدید سرمایه‌گذاری در کشور تبدیل خواهد شد. یادآوری می‌کند که قانون تجارت ایران تحت تأثیر طرز فکر قدیمی حقوق فرانسه در تعریف اعمال تجاری و شناسایی تاجر براساس ضابطه اشتغال به اعمال تجاری تدوین گردیده است که سنخیتی با سیستم آمریکایی - انگلیسی ندارد. این امر درخصوص مقررات راجع به شرکت‌ها نیز کاملاً مشهود است. بنابراین، در هم‌آمیختن این دو طرز تفکر در مبحث دفاتر تجاری، شرکت‌ها، صلاحیت قضایی و مخصوصاً ورشکستگی و امر تصفیه باعث خلط می‌گردد و هماهنگی منطقی نظام حقوقی را بر هم می‌زند. ازاین‌رو، در اصلاح قانون تجارت ایران توجه به مبانی نظم موجود نیز ضروری به نظر می‌رسد. ای کاش نویسندگان لایحه به‌جای تغییراتی این‌چنین، روش اصلاح و تکمیل مقررات فعلی را در پیش می‌گرفتند و آرایش و پیرایش درخت تناور حقوق تجارت ایران را در پرتو آرای عالمان حقوق و اقتصاد و رویه‌های قضایی وجهه همّت خود می‌ساختند و چنین بی‌باکانه به هدم نظم حقوقی کنونی که نتیجه سال‌ها کوشش علمی عالمان و داوری قضات و اجرای مجریان است، کمر نمی‌بستند.



با این حال، توجه به دو مسئله اصلی در تصویب این لایحه ضروری است. اول ناهماهنگی‌های اساسی لایحه با قوانین و مقررات بنیانی کشور که تصویب آن باعث ایجاد اختلال در نظام حقوق تجارت ایران خواهد شد و مصادیق آن در متن گزارش مورد عنایت بوده است و دوم مشکلات اساسی قوانین تجاری فعلی ایران که لایحه از کنار آنها گذشته است.

عناوین مهم‌ترین اشکالات قوانین تجاری ایران - که باب سوءاستفاده را گشوده و باعث توقف یا احیاناً اختلال در امر سرمایه‌گذاری شده است - و راه‌حل‌های پیشنهادی آن به قرار زیر است و مصادیق عدم عنایت به آنها در لایحه در خلال گزارش مورد اشاره قرار خواهد گرفت:

۱. وجود دو سیستم در مورد دفاتر حساب‌داری (یکی برای امور مالیاتی و دیگری برای امور تجاری) که با وضع مقرراتی در جهت یکسان کردن این دو نظام با همکاری سازمان امور مالیاتی قابل رفع است.

۲. امکان مداخله غیرموجه اداره ثبت شرکت‌ها در تنظیم اساسنامه‌های شرکت‌ها و اطاله غیرضرور روند ثبت شرکت‌ها.

۳. امکان سوءاستفاده از قوانین تجاری در زمینه تأمین منابع مالی، افزایش و کاهش سرمایه شرکت‌ها و انتشار اوراق مشارکت به دلخواه اکثریت سهامداران شرکت.

۴. عدم امکان اطلاع سهامداران از دفاتر و حساب‌های شرکت و عدم امکان نظارت بر معاملات شرکت به‌وسیله سهامداران در ضمن سال مالی.

۵. مشکلات قانونی مربوط به طرح دعوی مشتق به‌وسیله سهامداران یا وکلای



آنان علیه مدیران شرکت به خواسته ابطال معاملات غیرقانونی و مطالبه خسارت به نفع شرکت.

۶. فقدان مقررات خاص در مورد نحوه تشکیل و اداره شرکت‌های دولتی که باعث سوءاستفاده از اموال عمومی می‌گردد و ممکن است روند خصوصی‌سازی را نیز با اختلال و یا عدم شفافیت مواجه نماید.^۱

۷. ناکارآمدی مقررات راجع به ورشکستگی و اجرای دو نظام مختلف در این حوزه در کشور با استناد به دو «قانون تجارت» و «قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی» و فقدان مقررات لازم برای بازسازی بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی مشمول واگذاری‌های موضوع سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی.

در این گزارش، نخست به ضعف‌ها و نواقص شکلی و ماهوی لایحه خواهیم پرداخت و سپس دیدگاه‌های اصلاحی مرکز و راهکارهای محتمل و پیشنهادی در مواجهه با لایحه را از نظر خواهیم گذراند.

۱. در توضیح این مطلب می‌توان افزود که به لحاظ وسعت دامنه مداخله دولت در اقتصاد ایران شرکت‌های دولتی نمی‌توانند و نباید تابع قانون تجارت باشند بلکه باید قانون جداگانه‌ای در مورد آنها به تصویب رسد که مانع سوءاستفاده از اموال عمومی گردد و طی آن تشکیل شرکت‌های دولتی به موارد خاص محدود گردد. این در حالی است که لایحه طبق ماده (۸۳۴) شرکت‌های دولتی را تابع قانون تجارت کرده است. با تصویب سیاست‌های کلی اصل ۴۴ و قانون مربوط به اجرای آنکه لزوم کوچک‌سازی دولت و خصوصی‌سازی را مقرر کرده است، اهمیت این مسئله دوچندان شده است؛ چه، به هر حال دولت برای انجام برخی امور خود بی‌نیاز از تشکیل شرکت نیست و با توجه به سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی ضروری است که موارد جواز تشکیل شرکت دولتی و نحوه آن مورد تنصیب قانون‌گذار قرار گیرد. از سوی دیگر، تصویب این مقررات روند خصوصی‌سازی را نیز به لحاظ حقوقی شفاف خواهد نمود.



۱. ایرادات لایحه

۱-۱. ایرادات شکلی

۱-۱-۱. عدم دسته‌بندی علمی مواد قانونی (نقص پلان)

تبویب منطقی از ضرورت‌های امر قانون‌نویسی است که فهم عموم از قانون و تعلیم و تعلم آن را تسهیل می‌کند و استفاده قضات و وکلا از متون قانونی را سهولت می‌بخشد. در این میان، نگارش پی‌درپی و بدون تقسیم‌بندی مطالب یادآور کتاب‌های تحریر شده در سده‌های قبل است و شیوه‌ای غیرعلمی تلقی می‌گردد. در حالی که امروزه در اکثر ممالک دنیا شاهد جزئی شدن تقسیم‌بندی‌های صورت گرفته در قوانین هستیم، در لایحه تجارت از تقسیم‌بندی مطالب احتراز و بعضاً ده‌ها ماده در زیر یک عنوان کلی و بدون وجود تقسیمات جزئی جمع شده است.^۱ از این رو، مراجعه‌کننده برای یافتن حکم یک موضوع ساده ناگزیر باید کل یک فصل یا مبحث را مورد مطالعه قرار دهد که این امر قطعاً در عمل موجب فوت زمان بسیار از دست‌اندرکاران تفسیر و اجرای قانون خواهد شد. ذکر این نکته ضروری است که تهیه‌کنندگان لایحه حتی در اکثر موارد تقسیمات جزئی به عمل آمده در قانون قبلی را نیز مورد توجه قرار نداده و حذف کرده‌اند. این امر سبب شده است که در برخی موارد امر بر نگارندگان لایحه نیز مشتبه گردد و برخی از مسائل مهم از دید آنان نیز پنهان ماند و از قلم بیفتد! از جمله در باب مربوط به بازسازی و ورشکستگی مسائل

۱. به‌عنوان مثال در فصل مربوط به چک حدود هشتاد ماده، در فصل مربوط به برات حدود نود و پنج ماده و در فصل مربوط به بازسازی حدود صد ماده آورده شده است!



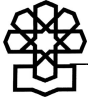
راجع به «اقدامات دادگاه پس از صدور حکم»، «تعیین دقیق آثار ورشکستگی نسبت به شخص ورشکسته، اموال وی، طلبکاران و عقود مستمری که تاجر پیش از صدور حکم ورشکستگی منعقد کرده است»، «طرق زوال ورشکستگی» و «نحوه اعاده اعتبار تاجر ورشکسته» مهمل و مسکوت مانده است. در اندک تقسیمات به عمل آمده نیز قواعد منطقی راجع به تقسیم مطالب مراعات نشده است؛ مثلاً اقسامی که تحت یک مقسم قرار گرفته‌اند از جنس مقسم نیستند و یا مباحث جزئی یک فصل به جای طرح در همان فصل به عنوان یک فصل مستقل و در عرض آن مطرح گردیده‌اند. نمونه‌های زیر شاهی بر این ادعاست:

۱. محسوب کردن تصدی به هر قسم نمایشگاه عمومی از قبیل سیرک، تئاتر، فرهنگسرا و موزه به عنوان قسمی از اقسام فعالیت‌های تولیدی و صنعتی در شق (۴) از بند «ب» ماده (۲) لایحه.

۲. ذکر «دفتر ثبت تجاری» در عداد حقوق و تکالیف تاجر! «دفتر ثبت تجاری» عنوانی است که نویسندگان لایحه برای فصل دوم از باب دوم انتخاب نموده‌اند ولی عنوان مناسبی نیست؛ زیرا عنوان باب دوم لایحه «حقوق و تکالیف تاجر» است و دفتر ثبت تجاری جزء تکالیف تاجر نیست. بنابراین، عنوان این فصل باید به «ثبت تجاری» تغییر یابد.

۳. اختصاص بایی مستقل به ضمانت در عرض قراردادهای تجاری (باب چهارم لایحه)، در حالی که ضمانت خود قراردادی تجاری است.

۴. اغتشاش در فصول و مباحث باب ششم؛ این باب تحت عنوان «اشخاص حقوقی و شرکت‌های تجاری» در چهار فصل و با عناوین آتی تنظیم شده است:



اشخاص حقوقی، شرکت‌های تجاری، ادغام و تجزیه شرکت‌ها و مقررات نهایی (متفرقه). در یک نگاه کلی به فصول این باب معلوم می‌گردد که فصل سوم، تحت عنوان ادغام و تجزیه شرکت‌ها، فصل مستقلی در برابر شرکت‌های تجاری نیست بلکه یکی از مباحث مربوط به شرکت‌های تجاری است، چنانکه موضوعات مطرح در فصل چهارم، فصل دوم این باب نیز خود دارای مباحثی تحت عناوین آتی است: کلیات، ۱. شرکت سهامی، ۲. نحوه‌ی تشکیل شرکت سهامی عام، ۳. سرمایه و سهام، ۴. تبدیل سهام، ۵. اوراق مشارکت، ۶. مجامع عمومی، ۷. مدیریت شرکت، ۸. بازرس شرکت، ۹. تغییرات در سرمایه شرکت، ۱۰. انحلال و تصفیه شرکت سهامی، ۱۱. حساب‌های شرکت، ۱۲. تبدیل شرکت‌ها، ۱۳. شرکت با مسئولیت محدود، ۱۴. و شرکت تضامنی، ۱۵. ایراد این تقسیم‌بندی نیز واضح است، چه، مبحث دوم به شرکت سهامی اختصاص داده شده است، در حالی که در مبحث سوم و یازدهم به نحوه تشکیل شرکت سهامی و انحلال و تصفیه شرکت سهامی پرداخته است که نمی‌تواند مبحثی مستقل تلقی شوند و باید مباحث یاد شده در مبحث مربوط به شرکت سهامی ادغام شود. سایر مباحث مطرح در این فصل از مبحث چهارم تا دهم و همچنین مباحث دوازدهم و سیزدهم نیز ظاهراً به شرکت سهامی ناظراند و باید به عنوان زیرمجموعه مبحث دوم آورده شوند.

از دیگر ایرادات راجع به پلان، عدم تناسب کمی میان فصول برخی ابواب است؛ مثلاً فصل اول باب ششم لایحه در مورد اشخاص حقوقی ۱۱ ماده دارد و فصل دوم از همین باب ۳۶۴ ماده!

با این وصف، لایحه تقدیمی به لحاظ پلان و رعایت اصول شکلی تقنین نه‌تنها



نسبت به قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ هجری شمسی. پیشرفتی نکرده که دچار پسرفت نیز بوده است و از این جهت با قوانین کشورهای دیگر مانند فرانسه و مصر قابل قیاس نیست.

۱-۱-۲. تکرار غیرضروری مقررات و مواد

در موارد متعدد شاهد تکرار غیرضروری مواد در لایحه هستیم که با توجه به «اصل رعایت اختصار در قانون‌نویسی» ایراد دارد.

در این خصوص به نمونه‌های زیر می‌توان اشاره کرد:

۱. در باب مربوط به تکالیف تاجر پس از هر بار بیان واژه تاجر عبارت «به استثنای کسبه جزء» تکرار شده است، در حالی که بهتر بود تکلیف کسبه جزء، از حیث شمول یا عدم شمول تمام یا برخی از احکام قانون، یکبار و در یک ماده روشن می‌شد.

۲. بیش از هفتاد درصد مواد فصل دوم (سفته) از باب پنجم (اسناد تجاری) و شصت درصد مواد فصل سوم (برات) از آن باب، تکرار مواد فصل اول (چک) همان باب است؛ بدون آنکه نیاز ویژه‌ای بدان باشد.

۳. با توجه به اختصاص بخشی مستقل به اسناد تجاری الکترونیک در فصل چهارم باب پنجم، تکرار مطالبی مانند مفاد تبصره ماده (۱۷۶) درخصوص امکان صدور چک الکترونیک ضروری نیست.

۱-۱-۳. استفاده از اصطلاحات نامأنوس و استخدام نادقیق اصطلاحات رایج

۱. تعبیر «مایه تجاری» در ماده (۱۹) لایحه مبهم و فاقد معنی مشخص حقوقی و حتی عرفی است.



۲. استفاده از اصطلاح نامأنوس «دارنده ناآگاه» به جای اصطلاح «دارنده با حسن نیت» در مواد (۱۸۳)، (۲۵۷) و (۳۲۲) لایحه.

۳. استفاده از تعبیر «نقل و انتقالات متوالی سند» در مواد (۲۱۲)، (۲۸۶) و (۳۵۲) لایحه که تعبیر روشنی نیست و معنی محصلی افاده نمی‌کند.

۴. عدول از اصطلاح رایج «واخواست نکول» در ماده (۳۳۷) و استفاده از اصطلاح «واخواست عدم قبول» که به لحاظ معنی اخص از واخواست نکول است.^۱

۱-۱-۴. خلط مقررات شکلی و ماهوی

اجتناب از اتیان قواعد شکلی مانند مقررات مربوط به تشکیلات دادگستری و آیین دادرسی از جمله اموری است که در تقنین ماهوی توجه بدان لازم است و در صورتی که ضرورت اتیان قواعد مزبور در مجموعه مقررات ماهوی را ایجاب کند، بهتر است مواد راجع به قواعد شکلی به صورت مجزا و بدون تخیط با قواعد ماهوی آورده شوند. عدم رعایت این اصل در موارد زیر قابل مشاهده است:

۱. تشکیل ضمنی دادگاه‌های تخصصی برای رسیدگی به دعاوی تجاری؛ گرچه ضرورت تشکیل دادگاه تخصصی جهت رسیدگی به دعاوی تجاری غیرقابل‌انکار است، اما تکلیف به ایجاد دادگاه‌های مزبور و قرار دادن اختلافات مربوط به اعمال تجاری در صلاحیت این دادگاه خارج از شأن قانون تجارت و مربوط به اصلاح و تکمیل قوانین راجع به تشکیلات دادگستری و آیین دادرسی مدنی است. از سوی دیگر، تشکیل چنین دادگاهی منوط به وجود امکانات مالی و قضات و کارکنان متخصص است و این قوه قضائیه است که باید با توجه به امکانات خویش و با تدوین لایحه

۱. واژه نکول اعم از امتناع از قبول و عدم قبول است و هر دو مفهوم را دربردارد.



قضایی تشکیل آن را پیشنهاد کند. لذا نه تنها طرح موضوع دادگاه تجاری بدون توجه به واقعیت‌های دستگاه قضایی منشأ اثر نیست و ممکن است در عمل اجرای قانون را با مشکل مواجه کند که با ایراد قانون اساسی نیز مواجه است که تهیه لوایح قضایی را در صلاحیت قوه قضائیه می‌داند.

۲. بحث در مورد تکالیف دوایر اجرای ثبت و نحوه توقیف اموال که علی‌الاصول در عداد مقررات شکلی جای می‌گیرند. (مواد (۳۱۲) تا (۳۱۵) لایحه)

۱-۲-۱. ایرادات ماهوی

۱-۲-۱-۱. باب تجار و معاملات تجاری

مقررات لایحه در این باب نه تنها اصلاح تلقی نمی‌شود که بر مشکلات و ابهامات می‌افزاید؛ زیرا اولاً طرح ضابطه شخصی^۱ در تعریف تاجر بر مشکلات اثباتی و مآلاً اختلافات حقوقی می‌افزاید و ثانیاً لایحه با کنار گذاشتن شیوه احصایی در تعیین فعالیت‌های تجاری - که مورد اتباع قانون تجارت بوده است - و طرح شیوه تمثیلی^۲ عملاً تمام فعالیت‌های ریز و درشت اقتصادی موجود در جامعه را تجاری تلقی کرده و مشمول قانون تجارت قرار داده است که پذیرش آن مستلزم قبول نظریه اتحاد اعمال مدنی و تجاری است و با فلسفه تدوین قانون تجارت و تفکیک معاملات تجاری

۱. ماده (۱) لایحه تجارت تاجر را شخصی می‌داند «که به منظور کسب منفعت مادی، برای خود به فعالیت تجاری اشتغال دارد». بنابراین، نویسندگان لایحه از ملاک نوعی فعلی در احراز عنوان تاجر (اشتغال دائمی به فعالیت‌های تجاری) عدول کرده و به ملاک شخصی روی آورده‌اند.

۲. با فرمول (هرگونه فعالیت توزیعی یا خدماتی، هرگونه فعالیت تولیدی یا صنعتی، هرگونه فعالیت مالی و یا هرگونه فعالیت معاضدتی و واسطه‌ای از قبیل ...).



و مدنی ناسازگار است.

دیگر ایراد مهم لایحه در این باب، عدم توجه نویسندگان لایحه به خلأهای کاملاً شناخته شده قانون فعلی در این زمینه است. خلأهای مزبور را می‌توان چنین احصا نمود: عدم تعیین سن برای اشتغال به تجارت، سکوت نسبت به قواعد حاکم بر تجارت نمایندگان قانونی محجوران با استفاده از اموال آنان و فقدان ضابطه شکلی برای شناسایی اشخاص حقوقی تاجر.

۱-۲-۲. باب حقوق و تکالیف تاجر

فصول مطرح در این باب فاقد هرگونه اصلاح یا نوآوری است و جز برخی اصلاحات عبارتی و یا جزئی مانند تغییر عناوین فصول، نسبت به قانون فعلی تغییری نداشته است. ایرادات فصول سه‌گانه این باب چنین قابل احصاست:

۱. در فصل «دفاتر تجاری» باید اصلاحات به عمل آمده در قانون تجارت فرانسه در این باره مورد توجه قرار می‌گرفت و خلأهای قانونی موجود در زمینه نحوه انعکاس اموال در دفاتر، ارزیابی اموال و تجدید ارزیابی دوره‌ای اموال برطرف می‌شد. شناسایی مجدد دفتر دارایی در لایحه نیز ظاهراً حاکی از عدم اطلاع تهیه‌کنندگان محترم از نبود چنین دفتری در نظام حسابداری ایران بوده است. چه، حتی قانون مالیات‌های مستقیم نیز با قبول معیارهای رایج در نظام مالی و حسابداری ایران وجود دفتر دارایی را برای بررسی وضع سالیانه شرکت‌ها و اشخاص حقیقی تاجر لازم ندانسته و ترازنامه را جایگزین آن نموده است.

۲. در فصل مربوط به «دفتر ثبت تجاری» اولاً باید ضرورت ثبت شرکت‌های تجاری در دفتر ثبت تجاری حذف شود؛ زیرا با توجه به ضرورت ثبت اولیه شرکت،



تکلیف به ثبت نام مجدد در دفتر ثبت تجاری منطقی نیست، ثانیاً بر عمومی ودن اطلاعات مندرج در دفتر ثبت تجاری تصریح و طرق عمومی شدن اطلاعات مانند قابل دسترسی بودن از طریق شبکه‌های اطلاع‌رسانی تبیین گردد، ثالثاً بر مکلف بودن نهادهای عمومی، مانند دادگاه‌ها، به همکاری با دفتر ثبت تجاری در زمینه ارائه اطلاعات مؤثر بر حقوق اشخاص ثالث در معامله با تاجر مانند ورشکستگی و یا ممنوعیت معامله تصریح شود و رابعاً بر لزوم کامل و واقعی بودن اطلاعات ارائه شده از جانب تاجر به دفتر ثبت تجاری تأکید و برای تخلف از آن ضمانت اجرا تعیین گردد.

۳. در فصل «نام تجاری» اولاً تعریف ارائه شده بیش از آنکه معرف نام تجاری باشد معرف نام اصلی است، ثانیاً مقررده مذکور در ماده (۱۶) درخصوص منع فعالیت با نام تجاری ثبت نشده فاقد مبناست و بدون توجه به فلسفه نام تجاری تدوین شده است و ثالثاً ضمانت اجرای سوءاستفاده از نام تجاری دیگران مشخص نشده است و رابعاً آثار واگذاری حق استفاده از نام تجاری پیش‌بینی نگردیده است.

۳-۲-۱. باب قراردادهای تجاری

مقررات لایحه در این باب، به جز فصل راجع به گروه‌های اقتصادی با منافع مشترک، بر محور قراردادهای سنتی مذکور در قانون تجارت استوار گردیده است و از اکثر قراردادهای تجاری جدید مانند لیزینگ، قرارداد توزیع، قرارداد ساخت و بهره‌برداری و واگذاری،^۱ قراردادهای واگذاری فناوری، قراردادهای امتیاز و لیسانس و روش‌های تأمین اعتبار^۲ سخنی به میان نیامده است. در فصول مربوط به دلالی،

1. BOT
2. Financing



حق‌العمل‌کاری، حمل‌ونقل و قائم‌مقامی و نمایندگی تجاری نیز نه‌تنها تحول چندانی نسبت به قانون فعلی ایجاد نشده که در برخی موارد، از قبیل قائم‌مقامی و نمایندگی تجاری، مقررات لایحه نسبت به قانون تجارت فعلی دچار پسرفت بوده است.^۱ این در حالی است که با توجه به تحولات اقتصادی و اجتماعی در سده‌های اخیر و اسناد و کنوانسیون‌های بین‌المللی که در برخی موارد کشور ما نیز آنها را امضا یا بدان‌ها ملحق شده است، انجام اصلاحات مبنایی و اساسی در زمینه قراردادهای تجاری ضروری است. تنها نوآوری مهم لایحه در این حوزه پیش‌بینی قرارداد گروه اقتصادی با منافع مشترک است که ظاهراً هدف آن اعطای شخصیت حقوقی به شرکت‌های مدنی با موضوع تجاری و ایجاد محمل حقوقی برای جوینت ونچرها^۲ و هلدینگ‌ها^۳ بوده است. علاوه بر اینکه تعریف ارائه شده از گروه اقتصادی با منافع مشترک در ماده (۱۰۱) لایحه مبهم و فاقد تأکید بر جنبه قراردادی آن است، معلوم نیست که اعطای شخصیت حقوقی به شرکت‌های مدنی ولو با موضوع تجاری که با مبانی نظام حقوقی ما سازگار نیست به مصلحت باشد. از سوی دیگر، تشکیل جوینت ونچر و هلدینگ در شرایط فعلی با مانع حقوقی مواجه نیست که مدعی شویم با تصویب این مقررات خلأ مهمی از قانون برطرف خواهد شد. برای حل مشکلات احتمالی در این زمینه اصلاح ماده (۲۲۰) قانون تجارت با توجه به نظریات حقوقدانان و رویه‌های قضایی می‌تواند روش معقولی باشد و با مبانی نظام حقوقی ما سازگارتر است و باعث افزایش بروکراسی ناشی از لزوم ثبت گروه‌های اقتصادی با منافع مشترک (موضوع ماده

۱. مفاد ماده (۸۶) لایحه (جایگزین ماده (۴۰۰) قانون تجارت) شاهد صدقی بر این ادعاست.

2. Joint Venture
3. Holding



(۱۰۳) لایحه) نیز نمی‌گردد.

در زمینه رفع خلأهای قانون تجارت موجود در حوزه قراردادهای تجاری نیز گامی اساسی برداشته نشده است که در ذیل به اهم آنها اشاره می‌شود:

۱. از جمله مقررات مشکل‌ساز فعلی در باب قراردادهای تجاری مفاد مواد (۳۳۵)، (۳۵۸) و (۳۷۸) قانون تجارت است که قراردادهای دلالی، حق‌العمل‌کاری و حمل‌ونقل را جز در مواردی که صریحاً استثنا شده است، تابع مقررات راجع به وکالت قرار داده است. نتیجه مستقیم این مقررات جایز تلقی شدن قراردادهای مزبور و انفساخ آنها در صورت حجر و فوت یکی از دو طرف قرارداد است که آثار جبران‌ناپذیری در پی دارد. با این‌همه، نویسندگان لایحه مفاد مواد مزبور را عیناً در مواد (۲۱)، (۴۴) و (۶۴) مورد تأکید قرار داده‌اند.

۲. تعریف ارائه شده برای قرارداد حمل‌ونقل در ماده (۳۷۷) قانون تجارت با مبانی نظام حقوقی ما در این زمینه که قرارداد راجع به حمل‌اشیا و مسافر را اصولاً تابع قواعد عقد اجاره می‌داند (بند «۲» ماده (۵۱۳) قانون مدنی)، متلائم نیست. با این‌همه، نویسندگان لایحه شبیه همین تعریف را در بند «۱» ماده (۶۳) مورد تأکید قرار داده‌اند.

۳. مقررات راجع به حمل‌ونقل مسافر که همیشه از خلأهای مهم قانون تجارت به‌شمار می‌آمده است، آنچنان‌که شایسته است مورد توجه نویسندگان لایحه قرار نگرفته و مقررات لازم و کافی در مورد آن پیش‌بینی نشده است.

۱-۲-۴. باب ضمانت

چنان‌که آمد، ضمانت نیز از نظر منطقی باید در عداد قراردادهای تجاری مطرح می‌شد؛ چه اینکه ضمانت ماهیتاً قسمی از قراردادهای تجاری است و قسیم آن تلقی نمی‌گردد.



در این حوزه نیز تحول چندانی نسبت به قانون تجارت ایجاد نشده است و بسیاری از قواعد مندرج در باب ضمانت از جمله قاعده مندرج در ماده (۱۳۳) تکرار قواعد مدنی موجود درخصوص ضمان عقدی است. بنابراین، با توجه به اینکه مقصود نویسندگان لایحه تغییر قواعد ضمان مدنی و تطبیق آن با مقتضیات تجارت نیست، تصریح به این مقررات ضرورتی ندارد. مهم‌ترین ایراد لایحه در این بخش تعریفی است که در بند «۱» ماده (۱۳۶) از ضمانت مستقل ارائه شده است؛ زیرا، نویسندگان لایحه به‌جای تبیین ماهیت اعتباری این قرارداد، اوصاف و ویژگی‌های آن را در تعریف آورده‌اند.

۱-۲-۵. باب اسناد تجاری

مقررات راجع به اسناد تجاری، چون مقررات راجع به ورشکستگی، از اهم مقررات قانون تجارت است که اصلاح و تغییر آن می‌تواند آثار اقتصادی مهمی در جامعه بر جای نهد و نظم حقوقی کنونی موجود را تحت‌الشعاع قرار دهد. بنابراین، اصلاح و تغییر در این بخش قانون تجارت، همانند بخش راجع به ورشکستگی، بذل عنایت ویژه‌ای می‌طلبد. مع‌الوصف، مقررات راجع به اسناد تجاری در لایحه تحول چندانی نسبت به قانون سابق پیدا نکرده است و تنها به اصلاحات جزئی و اضافه کردن مفاد برخی تفسیرهای قضایی که در سال‌های گذشته از سوی دادرسان ارائه شده و یا برخی نظریات منعکس شده در دکترین اکتفا شده است و بسیاری از نواقص عمده قانون سابق بدون تغییر و اصلاح باقی مانده‌اند. با این‌حال، مطلوب بود که پس از هشتاد سال انتظار، با عنایت به رویه قضایی و دیدگاه‌های حقوقدانان و به‌ویژه کنوانسیون‌های بین‌المللی موجود درخصوص اسناد تجاری (کنوانسیون‌های ژنو و آنسیترال)، اصلاحات مؤثری در این مقررات انجام می‌گرفت. ایرادات مهم مقررات این



باب به قرار زیر است:

۱. لایحه در مواد (۱۷۳)، (۲۵۲) و (۳۲۰) شرایط شکلی اسناد تجاری را احصا و در مواد (۱۷۴)، (۲۵۳) و (۳۲۱) ضمانت اجرای تخلف از آن شروط را مقرر و نیز در مواد اخیرالذکر برای پیشگیری از بطلان اسناد تجاری، امارات خلاف‌ناپذیری درخصوص عدم درج برخی از موارد مقرر پیش‌بینی کرده است. از سوی دیگر، لایحه در مواد (۱۸۳)، (۲۵۷) و (۳۲۲) درخصوص صدور سند تجاری سفید امضا به بحث پرداخته است. لکن متأسفانه در پیش‌بینی این مقررات اولاً تفاوت‌های بی‌علت و دلیلی میان اسناد تجاری ایجاد شده، ثانیاً برخی از موارد که باید ضرورتاً در عداد شروط شکلی اسناد تجاری می‌آمده است مغفول مانده، ثالثاً ضمانت اجرای درج نام‌ها و مکان‌های دروغین و موهوم پیش‌بینی نشده و رابعاً در برخی موارد میان مقررات لایحه تعارض و تهافت به‌وجود آمده است که از آن جمله به موارد زیر می‌توان اشاره نمود:

الف) با توجه به اینکه در هر سند تجاری می‌تواند وکالتاً یا اصالتی صادر شود ضروری است درج نام صادرکننده از شرایط شکلی صدور سند شمرده شود؛ زیرا در کشور ما امضا یا مهر لزوماً بر محوریت امضاکننده یا مهرکننده دلالت نمی‌کند. مع‌الاسف، این امر مورد توجه نویسندگان لایحه نبوده است. (ر.ک) مواد (۱۷۳)، (۲۵۲) و (۳۲۰ لایحه) البته درخصوص چک با توجه به اینکه از نظر نویسندگان صدور چک غیربانکی مشمول قانون تجارت نیست - که خود قابل نقد است - و بند «۸» ماده (۱۷۳) درج شماره حساب صادرکننده چک از جمله شرایط ضروری شکلی برای صدور چک شمرده شده است، درج نام صاحب حساب را تنها نباید در صورتی از شرایط شکلی



صدور سند دانست؛ که چک به‌وکالت از جانب دارنده صادر می‌شود. در غیر این‌صورت، درج نام صادرکننده بر روی سند ضرورتی ندارد همان‌گونه که تاکنون نیز ضروری نبوده است و عدم توجه به این امر باعث بطلان بی‌مورد برخی چک‌ها می‌شود.

ب) نویسندگان لایحه در بند «۲» ماده (۱۷۴) و بند «۳» ماده (۲۵۳) عدم درج «محل صدور» از جانب صادرکننده چک و سفته را بر اراده «مکان تأدیه» محمول دانسته‌اند، در حالی‌که در بند «۳» ماده (۳۲۱) عدم درج «محل صدور» از جانب صادرکننده برات را بر اراده «اقامتگاه صادرکننده» حمل کرده‌اند. فارغ از اینکه این امر تفاوت بی‌علت و دلیلی در میان اسناد تجاری ایجاد می‌کند، درخصوص چک و سفته توجیه منطقی نیز ندارد؛ چه، تعیین محل صدور با استعانت از محل تأدیه بر غلبه یا اراده مفروض صادرکننده یا مصلحت دیگری مستند نیست و علی‌القاعده عدم درج محل صدور باید در تمام موارد بر اراده «اقامتگاه صادرکننده» حمل شود.

ج) ماده (۱۸۱) لایحه مانند ماده (۲۲۵) قانون تجارت درخصوص موارد وجود اختلاف میان مبالغ نوشته شده در چک، در صورتی که مبالغ مندرج متعدد باشند، انشای حکم نموده است. لکن با عنایت به مقرر مندرج در بند «۲» ماده (۱۷۳) که درج «دستور بدون قیدوشرط پرداخت مبلغی معین با حروف و عدد» را از شرایط شکلی الزامی برای صدور چک شمرده و ماده (۱۷۴) که عدم رعایت مقررات ماده (۱۷۳) را سبب عدم ترتب آثار چک بر سند صادر شده دانسته است می‌توان گفت نویسندگان محترم در این خصوص به تناقض‌گویی گرفتار آمده‌اند! در مقام جمع این دو مقرر متعارض قاعدتاً باید گفت آنچه جزء شرایط الزامی صدور چک است همان دستور



بی‌قید و شرط پرداخت مبلغی معین است و به حروف یا به عدد بودن آن از جمله شرایط الزامی شکلی صدور نیست. همین اشکال در خصوص سفته نیز وجود دارد. (ر.ک. بند «۳» ماده (۲۵۲) و ماده (۲۵۵))

د) معلوم نیست چرا نویسندگان لایحه در خصوص چک درج مبلغ به حروف و عدد را الزامی دانسته‌اند (بند «۲» ماده (۱۷۳)) ولی در سفته به حروف تنها اکتفا نموده‌اند (بند «۳» ماده (۲۵۲)) و در برات از لزوم به حروف یا به عدد بودن مبلغ سخنی نگفته‌اند. (بند «۵» ماده (۳۲۰)).

هـ) حسب ماده (۱۸۳) لایحه: «اگر چک هنگام صدور فاقد شرایط مذکور در بندهای «۲»، «۳»، «۴»، «۶» و «۷» ماده (۱۷۳) باشد و سپس توسط دارنده تکمیل شود، اعتبار چک را خواهد داشت.» حال پرسش این است که چرا نویسندگان لایحه علی‌رغم تجویز درج نام بانک محال‌علیه از جانب دارنده به نمایندگی از صادرکننده، درج نشانی محل پرداخت و شماره حساب صادرکننده از سوی دارنده را مجاز ندانسته و مآلاً سند کذایی را فاقد اعتبار تجاری دانسته‌اند. عین این اشکال به مقررات لایحه در مورد سفته و برات نیز وارد است. (ر.ک. مواد (۲۵۴) و (۳۲۳)).

و) با توجه به اینکه طبق بند «۲» ماده (۱۷۴) لایحه «چنانچه محل صدور چک ذکر نشده باشد محل تأدیه، محل صدور محسوب خواهد شد» حکم به تجویز درج محل صدور از جانب دارنده در ماده (۱۸۳) منطقی نیست. زیرا حکم مندرج در بند «۲» ماده (۱۷۴) بر اراده مفروض صادرکننده مبتنی است و تجویز درج محل صدور از جانب دارنده به منزله تجویز تکمیل تعهد بر صادرکننده است و حقوق او را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. شبیه همین خبط در مورد سفته و برات نیز رخ داده است؛ چه



نویسندگان لایحه در بندهای ماده (۲۵۳) عدم درج نام گیرنده وجه سفته را به منزله در وجه حامل بودن سفته، عدم درج موعد پرداخت را به منزله عندالمطالبه بودن آن و عدم درج محل صدور را به منزله وقوع صدور در محل تأدیه دانسته و با این همه در ماده (۲۵۷) مقرر کرده‌اند: «اگر سفته هنگام صدور فاقد شرایط مذکور در بندهای «۳»، «۴» [گیرنده وجه]، «۵» [تاریخ سررسید]، و «۶» ماده (۲۵۲) باشد و سپس توسط دارنده تکمیل شود، اعتبار سفته را خواهد داشت». در برات نیز نویسندگان لایحه در ماده (۳۲۱) عدم درج موعد پرداخت را به منزله به‌رئیت بودن برات، عدم درج مکان پرداخت را به منزله لزوم پرداخت در اقامتگاه برات‌گیر و عدم درج محل صدور را به منزله وقوع صدور در اقامتگاه صادرکننده دانسته و با این همه در ماده (۳۲۲) مقرر کرده‌اند: «اگر برات هنگام صدور فاقد شرایط مذکور در ماده (۳۲۰) باشد و سپس توسط دارنده تکمیل شود، اعتبار برات را خواهد داشت».

ز) ضمانت اجرای عدم تصریح بر تعدد نسخ برات در سند در ماده (۳۲۱) بطلان سند دانسته شده است، در حالی که بهتر بود مطابق مقررات کنوانسیون‌های بین‌المللی همه نُسخ جداگانه واجد اعتبار تلقی شوند.

۲. ماده (۱۷۲) لایحه چک را سندی دانسته است «که به موجب آن صادرکننده مبلغی را از محل حساب بانکی خود دریافت یا به دیگری واگذار می‌کند»، در حالی که مطابق ماده (۳۱۰) قانون تجارت «چک نوشته‌ای است که به موجب آن صادرکننده وجوهی را که در نزد محال‌علیه دارد کلاً یا بعضاً مسترد یا به دیگری واگذار می‌نماید». بنابراین، لایحه بی‌هیچ توجیه حقوقی یا اقتصادی چک‌های غیربانکی را از شمول قانون تجارت مستثنا نموده است که نتیجه مهم مترتب بر این تغییر حکومت



قواعد مدنی بر چک‌های صادرشده بر عهده مؤسسات مالی و اعتباری و یا سایر صندوق‌های مشغول به فعالیت‌های مالی است.

۳. حسب ماده (۱۸۰) لایحه «بانک گشاینده حساب جاری ... می‌تواند با درج عبارت «واریز به حساب» یا عبارت مشابه در متن چک پرداخت نقدی آن را منع کند، در این صورت وجه چنین چکی فقط قابل واریز به یک حساب بانکی خواهد بود». این مقرر از آن جهت که تحمیل شرط معینی بر صادرکنندگان و به‌ویژه دارندگان چک به‌شمار می‌رود قابل نقد است و منطبق حقوقی مؤید آن نیست. البته این ماده از آن جهت که چنین اختیاری را برای صادرکننده قائل شده است ابتکار جالبی است و می‌تواند در عمل مفید باشد.

۴. ماده (۱۸۲) لایحه افرادی را که به نمایندگی از صاحب حساب به صدور چک می‌پردازند، جز در دو مورد، متضامناً مسئول عدم پرداخت وجه چک دانسته است. این حکم که شبیه آن در ماده (۱۹) قانون صدور چک نیز تکرار شده است برخلاف اصول اولیه فقهی و حقوقی در مورد وکالت و نمایندگی است؛ خصوصاً در مواردی که در متن سند به نمایندگی تصریح شده باشد. از سوی دیگر استثنای مندرج در بند «۲» این ماده معنی محصلی ندارد.^۱

۵. ماده (۱۹۷) لایحه تعیین مضمون‌عنه را به هنگام ضمانت ضروری و مآلاً ضمانت بدون تعیین مضمون‌عنه را باطل دانسته است. با توجه به اینکه ضمانت بدون

۱. ماده ۱۸۲ لایحه چنین مقرر می‌کند: «در صورتی که چک به نمایندگی از طرف صاحب حساب اعم از شخص حقیقی یا حقوقی صادر شده باشد، امضاکننده یا امضاکنندگان و صاحب حساب متضامناً مسئول عدم پرداخت هستند مگر اینکه: ... ۲- صاحب حساب ثابت کند که چک بدون اختیار یا فراتر از حدود اختیار امضا یا مهر و امضا شده است و اعتماد به اختیار امضاکننده یا امضاکنندگان دارای مسئولیت تضامنی خواهند بود.»



تعیین مضمون‌عنه را می‌توان محمول به ضمانت از جانب صادرکننده دانست، این حکم قابل نقد به نظر می‌رسد؛ خصوصاً که نویسندگان لایحه در مواد (۲۷۴) و (۳۸۴) ضمانت بدون تعیین مضمون‌عنه را صحیح و محمول به ضمانت از جانب صادرکننده دانسته‌اند. البته ناگفته نماند که این امر در مورد برات قابل نقد است؛ زیرا ضمانت بدون تعیین مضمون‌عنه در برات بر ضمانت از جانب برات‌گیر محمول است.

۶. حکم مندرج در ماده (۲۰۴) لایحه بیان حالت خاصی از حکم مندرج در ماده (۲۱۷) است و کافی بود که نویسندگان لایحه بر لزوم صدور گواهینامه عدم پرداخت با تصریح بر علت آن تأکید کنند.

۷. مفاد تبصره ماده (۲۰۷) لایحه که گواهی عدم پرداخت را جانشین وخواست‌نامه دانسته است برخلاف اصول حقوقی حاکم بر اسناد تجاری است. توجه به این نکته ضروری است که صدور وخواست عملی قضایی به‌شمار می‌رود و وانهادن آن به بانک امری معقول و موجه نیست. همین امر درخصوص سفته‌ها و برواتی نیز که محل تأدیه آن بانک است، به طور ضمنی مقرر شده است. (ماده (۳۰۴) و تبصره ماده (۴۰۶)) این امر که مفاد رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور درخصوص چک نیز به‌شمار می‌رود همواره مورد نقد جامعه حقوقی و اقتصادی ایران بوده است.

۸. بند «۱» مواد (۲۱۵)، (۲۸۸) و (۳۵۴) لایحه «خسارت تأخیر تأدیه» [اسناد تجاری را] از تاریخ مطالبه تا روز پرداخت نسبت به مبلغ تأدیه نشده» قابل مطالبه دانسته است و تبصره همان مواد مقرر کرده است: «خسارت تأخیر تأدیه بر مبنای شاخص قیمت خرده‌فروشی است که هر سال توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی



ایران اعلام می‌شود و تعیین می‌گردد. به هر حال خسارت تأخیر نباید کمتر از ۶ درصد در سال باشد». تأمل در مورد حکم مقرر در این ماده مبین این مطلب است که نویسندگان لایحه میان دو مفهوم «خسارت تأخیر در انجام تعهد» - که موضوع مواد (۲۲۶) تا (۲۳۰) قانون مدنی است و مشروعیت آن مورد تأیید شورای نگهبان قرار گرفته است - و «خسارت ناشی از کاهش ارزش پول» - که موضوع ماده (۵۲۲) قانون آیین دادرسی مدنی و مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است - خلط کرده‌اند. از سوی دیگر، توجه بدین نکته ضروری است که حکم مندرج در انتهای تبصره‌های موضوع بحث، چه مقصود از آن خسارت تأخیر تأدیه باشد و چه خسارت ناشی از کاهش ارزش پول، خلاف شرع و ربا محسوب است.

۹. حسب مواد (۲۲۸) و (۳۱۴) لایحه چک و سفته جزء اسناد رسمی لازم‌الاجرا دانسته شده‌اند. معلوم نیست که این امر به چه جهت به این دو سند تجاری اختصاص یافته و در مورد برات پیش‌بینی نشده است.

۱۰. مفاد ماده (۲۴۱) لایحه از آن‌جا که شخصی را که به نمایندگی از جانب شخص حقیقی به صدور چک پرداخته است در صورت عدم تأدیه وجه آن دارای مسئولیت کیفری دانسته است - خصوصاً در جایی که صادرکننده به نمایندگی خود در متن سند تصریح نماید -، قابل نقد است.

۱۱. نویسندگان لایحه در ماده (۳۳۹) حکم مندرج در ماده (۲۳۷) فعلی را تکرار کرده‌اند. این ماده که به ضمانت اجرای مترتب بر نکول برات‌گیر اختصاص دارد از قابل نقدترین مواد قانون فعلی و واجد ابهامات فراوان عملی است و با مقررات کنوانسیون‌های بین‌المللی در این زمینه تعارض دارد و انتظار می‌رفت نویسندگان



لایحه در این زمینه به چاره‌جویی می‌پرداختند.

۱۲. ماده (۳۴۰) لایحه نیز تکرار حکم مندرج در ماده (۲۳۸) قانون فعلی است و مانند ماده قبل ایرادات منطقی و عملی فراوانی بر آن وارد است، ولی نویسندگان محترم در اصلاح آن کوششی به عمل نیاورده‌اند.

۱۳. تحمیل تکلیف شناسایی و بازداشت اموال ثبت‌شده مسئولان سند تجاری به اجرای ثبت به صرف درخواست دارنده و بدون نیاز به معرفی مال به‌وسیله وی در وضع فعلی غیرقابل اجراست.

۶-۲-۱. باب اشخاص حقوقی و شرکتهای تجاری

علاوه بر ایرادات شکلی وارد بر مقررات این باب که سابقاً توضیح داده شد، اشکالات ماهوی متعددی بر مقررات لایحه در این زمینه وارد است که در پی می‌آید:

۱. نویسندگان لایحه تنها چهار شرکت سهامی، با مسئولیت محدود، تضامنی و تعاونی را مورد شناسایی قرار داده و سه شرکت نسبی، مختلط سهامی و مختلط غیرسهامی را بدون توجیه حقوقی حذف کرده‌اند. حذف سه شرکت مذکور که ظاهراً به لحاظ عدم استقبال گسترده از این شرکت‌ها بوده است، منطقی نیست؛ زیرا هر یک از این شرکت‌ها در جای خود مفیداند و برای رسیدن به مقصود خاص تنها راه حل حقوقی به حساب می‌آیند. مثلاً در مواردی که تاجری بخواهد با اشخاص غیرحرفه‌ای یا محجور شرکت تشکیل دهد، به نحوی که آنان در اداره شرکت مداخله نکنند و تاجر نیز بیش از سرمایه خود مسئولیت نداشته باشد، بهترین قالب برای شرکت در این حالت، شرکت مختلط است. از دیگر سو، شرکت‌های مختلط با مبانی فقهی ما سازگارترند و متروک ماندن این شرکت‌ها در عمل تنها به علت ناآشنایی جامعه



حقوقی ما با این قالب‌ها بوده است. همچنین شرکت نسبی شرکتی است که با تلقی عموم مردم از مفهوم شرکت و مسئولیت‌های ناشی از آن و مبانی حقوقی ایران و پیش‌زمینه‌های تاریخی شرکت در ذهن ایرانیان کاملاً منطبق و یک شرکت تجاری خاص حقوق ایران است؛ لذا حذف این شرکت تجاری در حالی که با اندک اصلاحی قابلیت انطباق با فقه را نیز دارد، منطقی نیست.

در این بین، شرکت تعاونی نیز علی‌رغم برشمردن در عداد شرکت‌های تجاری مورد حکم قرار نگرفته است که احتمالاً به علت وجود قانون خاص در مورد این شرکت‌هاست و بهتر بود که این امر مورد تصریح قرار می‌گرفت. در مجموع به نظر می‌رسد که بتوان از شرکت تعاونی به عنوان شرکت مستقل تجاری صرف نظر نمود؛ زیرا تعاونی شرکتی است که با هدف تعاون در زمینه‌های تولید و توزیع، مصرف و اعتبار تشکیل می‌شود و تنها به لحاظ قالب اتخاذی می‌تواند تجاری تلقی شود. در نظم حقوقی کنونی، تشکیل و فعالیت تمام تعاونی‌ها تابع «قانون شرکت‌های تعاونی» مصوب ۱۳۵۰ هجری شمسی و نیز «قانون بخش تعاونی اقتصاد جمهوری اسلامی ایران» مصوب ۱۳۷۰ هجری شمسی و اصلاحیه‌های آن دو است. بنابراین، بدون نیاز به ذکر این شرکت در ردیف شرکت‌های تجاری و با توجه به دو قانون پیش‌گفته و اصلاحیه‌های آن دو کافی بود که تشکیل شرکت‌های تعاونی صرفاً در قالب شرکت سهامی تجویز می‌گردید. البته با تصویب سیاست‌های کلی نظام به‌وسیله مجمع تشخیص مصلحت و تأیید آن از جانب مقام رهبری که شامل سیاست‌های کلی بخش تعاون نیز می‌گردد و همچنین تصویب قوانینی در این راستا از جانب مجلس شورای اسلامی نوع جدیدی از شرکت‌ها تحت عنوان «شرکت‌های تعاونی سهامی



عام» پیش‌بینی شده‌اند که با توجه به موضوع فعالیتی که برای این‌گونه شرکت‌ها در نظر گرفته شده است نباید آنها را در زمره شرکت‌های تعاونی موضوع ماده (۲۰) قانون تجارت دانست. زیرا، چنان‌که گفتیم، تعاونی‌های موضوع قانون تجارت و تقنینات بعدی تنها برای رفع نیازهای اعضا تشکیل می‌شوند و در زمینه‌های مربوط به تولید، مصرف و یا اعتبار فعالیت می‌کنند، در حالی که حسب مقررات سیاست‌های کلی نظام شرکت‌های تعاونی سهامی عام می‌توانند در همه عرصه‌های اقتصادی مشمول خصوصی‌سازی از جمله بانکداری و بیمه فعالیت نمایند بدون اینکه فعالیت‌های مزبور محدود به خدمت‌رسانی به اعضا باشد. لذا پیش‌بینی این شرکت‌ها یا به معنی صدور اجازه برای برخی تعاونی‌ها برای ورود در امور بازرگانی است که در نوع خود جالب به نظر می‌رسد و یا مقصود از آن تشکیل شرکت‌های تعاونی جدید در چارچوب مقررات خاص است که باید به تصویب قانون‌گذار برسد. البته در این باره بحث‌های جدی در میان صاحب‌نظران وجود دارد و مسئله به صورت‌بندی نهایی خود نرسیده و حضور جدی این شرکت‌ها در عرصه اقتصاد کشور منوط به پیش‌بینی مقررات راجع به این‌گونه شرکت‌ها در قانون تجارت جدید است که باید با توجه به اصول حقوقی و با دقت تمام انجام پذیرد.

۲. مبحث مربوط به کلیات (مبحث اول از فصل دوم این باب) جامع و مانع نیست. از یک سو، بسیاری از مواد این مبحث صرفاً به شرکت‌های سهامی مربوط می‌شوند (مانند مواد (۴۴۱)، (۴۴۷)، (۴۴۸) و (۴۵۰)) و از سوی دیگر احکام و قواعدی وجود دارند که به عنوان قواعد مشترک همه شرکت‌ها باید در مبحث کلیات گنجانده شوند، در حالی که مورد توجه قرار نگرفته و یا به‌عنوان قاعده خاص در احکام خاص



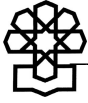
شرکت‌ها تکرار شده‌اند. قواعد مربوط به شخصیت حقوقی شرکت، اقامتگاه و تابعیت شرکت‌ها، حدود اختیارات و وظایف مدیران شرکت‌های تجاری، حساب‌های شرکت، تبدیل شرکت، ادغام، تجزیه، انحلال و تصفیه شرکت‌ها و احکام و آثار مترتب بر این امور از جمله این مواردند.

برای توضیح این امر بررسی مقررات لایحه درخصوص تبدیل شرکت‌ها خالی از لطف نیست. در مبحث سیزدهم که راجع به تبدیل شرکت‌هاست صرفاً مقرراتی در مورد تبدیل شرکت سهامی خاص به عام پیش‌بینی شده و در مورد نحوه تبدیل شرکت سهامی عام به سهامی خاص یا تبدیل شرکت سهامی عام یا خاص به سایر شرکت‌ها مقرراتی پیش‌بینی نشده است. همچنین در مواد (۱۱۶) و (۷۶۰) به ترتیب به امکان تبدیل گروه اقتصادی با منافع مشترک به شرکت تضامنی و امکان تبدیل شرکت با مسئولیت محدود اشاره شده است، لکن نحوه اقدام در این موارد مشخص نیست. در ارتباط با شرکت تضامنی نیز بند «۳» ماده (۷۹۲) لایحه تجارت تبدیل شرکت تضامنی را با موافقت سه‌چهارم شرکا امکان‌پذیر می‌داند، در حالی که ماده (۸۰۲) لایحه تجارت تبدیل شرکت تضامنی به سایر شرکت‌ها را ممنوع اعلام می‌کند.

۳. تأسیس شرکت با مسئولیت محدود با شریک واحد نیز در لایحه پیش‌بینی شده است (ماده (۷۳۹) لایحه)، بدون اینکه قالب تشکیل شرکت مذکور و نحوه اداره و مسئولیت‌های شخص مذکور مورد توجه قرار گیرد که این امر می‌تواند در عمل بر ابهامات و خلأهای حقوقی بیفزاید و مشکلات اقتصادی ایجاد کند.

۴. در بعضی کشورها شرکت‌هایی تحت عنوان شرکت‌های حرفه‌ای^۱ وجود دارند

1. professional corporations



که صرفاً افراد دارای تخصص یا حرفه خاص مانند وکلاء، پزشکان و مهندسان می‌توانند آن را تأسیس کنند. هدف از تشکیل چنین شرکتی محدودیت مسئولیت شرکا در قبال خسارات ناشی از اقدامات آنان است. لایحه تجارت در ارتباط با این موضوع ساکت است. به عبارت دیگر، مشخص نیست چنانچه انجام موضوع شرکت مستلزم داشتن تخصص خاصی باشد، آیا شرکت می‌تواند به‌وسیله افراد غیرمتخصص تشکیل و سپس از افراد متخصص جهت انجام موضوع شرکت دعوت به‌کار شود یا اصولاً تشکیل شرکت مستلزم آن است که سهام‌داران یا شرکا دارای چنین تخصصی باشند. برای مثال، آیا برای تشکیل شرکت مشاوره حقوقی لازم است که شرکا یا سهام‌داران وکیل دادگستری باشند یا خیر؟

۵. تدوین‌کنندگان لایحه برای تأسیس انواع شرکت‌های تجاری شرایطی را در مواد مختلف پیش‌بینی نموده‌اند، اما مسئله‌ای که در این ارتباط به نظر می‌رسد این است که آیا هم‌چنانکه این شرایط برای تأسیس شرکت لازم است پس از تأسیس شرکت نیز وجود شرایط یادشده لازم است؟ به عبارت دیگر، آیا وجود شرایط مذکور در لایحه برای تشکیل شرکت صرفاً به‌هنگام تأسیس شرکت لازم است یا پس از تأسیس نیز شرکت باید دارای این شرایط باشد و در صورتی که وجود این شرایط برای ادامه حیات حقوقی شرکت نیز لازم باشند، مفقود شدن بعضی از این شرایط چه ضمانت اجرایی دارد؟ به دیگر سخن، در صورتی که شرکت فاقد بعضی از شرایط مقرر در قانون گردد چه تمهیداتی اندیشیده شده است؟ برای مثال در ماده (۴۸۳) لایحه تعداد لازم سهام‌داران برای تأسیس شرکت سهامی بیان گردیده است و در ماده (۷۷۴) حداقل تعداد شرکا در شرکت تضامنی مشخص شده است. حال بحث این



است که اگر به لحاظ واگذاری سهام یا سهم‌الشرکه یا امور دیگر تعداد سهام‌داران یا شرکا از حداقل مقرر در قانون کمتر شد، چه اقداماتی باید انجام شود؟ همچنین در مورد شرکت‌های حرفه‌ای چنانچه قائل به این امر باشیم که شرکا یا سهام‌داران صرفاً باید افراد متخصص یا حرفه‌ای باشند، در این صورت آیا شرکا یا سهام‌داران می‌توانند سهام یا سهم‌الشرکه خود را به اشخاص غیرمتخصص واگذار کنند؟

۶. ماده (۴۵۹) لایحه (راجع به سلب صلاحیت از تمام رؤسا و مدیران عالی و میانی دولت برای تصدی سمت مدیریت شرکت‌ها) بی‌هیچ توجیه منطقی تمام مدیران عالی و میانی دولت را عملاً از تأسیس و اداره شرکت حتی شرکت‌های خصوصی منع کرده است، در حالی که این‌گونه سلب حقوق اجتماعی از اشخاص مذکور در این ماده مثل مدیران بانک‌ها، مدیران شرکت‌های دولتی، اعضای شوراها یا مشاوران اشخاص مهم دولتی، نه منطقی است و نه در دنیا رایج است و مشکلات عملی فراوانی را ایجاد می‌کند. اگر این ممنوعیت به لحاظ جلوگیری از سوءاستفاده اشخاص مذکور است، این امر با توجه به قوانین مختلف از جمله «قانون راجع به منع مداخله وزرا و نمایندگان مجلسین و کارمندان در معاملات دولتی و کشوری» مصوب ۱۳۳۷ حاصل است و نیازی به سلب حقوق اجتماعی از افراد مزبور نیست.

۷. ماده (۵۲۰) لایحه تجارت درخصوص واگذاری سهام به غیر مقرر می‌کند: «واگذاری سهام در شرکت‌های سهامی عام نباید مشروط به موافقت مدیران شرکت یا مجامع عمومی صاحبان سهم بشود». این ماده مشابه ماده (۴۱) لایحه اصلاحی قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ است. از نحوه نگارش این ماده چنین استنباط می‌شود که واگذاری سهام در شرکت سهامی خاص می‌تواند مشروط به موافقت مدیران شرکت



یا مجامع عمومی صاحبان سهم شود. در این صورت، اگر طبق پیش‌بینی اساسنامه هیئت مدیره یا مجمع عمومی عادی با واگذاری سهام مخالفت نماید، تکلیف صاحب سهمی که قصد خروج از شرکت را دارد چیست؟ بدیهی است که سهام‌دار در این حالت حق تقاضای انحلال شرکت را ندارد؛ زیرا این مورد از موارد مصرح در مواد ۶۸۴ و ۶۸۵ لایحه تجارت نیست و نتیجه غیرعقلایی این امر آن است که فرد مزبور نمی‌تواند سهام خود را واگذار کند، به‌ویژه اگر شرکای دیگر حاضر به خرید سهم او نباشند.

۸. وظایف مدیران به‌طور خاص مورد توجه قرار نگرفته و جز وظایف مصرح در قوانین وظیفه مشخص دیگری بر عهده مدیران قرار نگرفته است. از جمله این موارد می‌توان به وظایف مربوط به حدود مهارتی که مدیران موظف باید اعمال کنند یا حدود مراقبتی که مدیران غیرموظف باید به‌عمل آورند یا وظایف امانی مدیران در برابر شرکت از قبیل عمل در جهت بهترین منافع شرکت، عدم رقابت با شرکت و امثال اینها اشاره کرد.

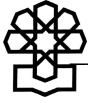
۹. مشکلات قانون فعلی (لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷) در مورد حدود اختیارات هیئت مدیره و مدیر عامل (موضوع مواد (۱۱۸)، (۱۲۵) و (۱۳۵) قانون مذکور) در لایحه حل نشده و عین این مقررات در مواد (۵۹۶)، (۶۰۳) و (۶۱۱) لایحه تکرار شده‌اند. تنها مقرر قابل توجه لایحه در این مورد ماده (۶۱۲) است که مقرر می‌کند: «در صورتی که مدیر یا مدیران فاقد حق امضا، مبادرت به انجام اعمال حقوقی تعهدآور به نام و برای شرکت بکنند، منفرداً و متضامناً با شرکت در مقابل اشخاص ثالث مسئولیت خواهند داشت. در صورت عدم تأیید عمل از



سوی شرکت، مدیر یا مدیران در مقابل شرکت مسئولیت خواهند داشت». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود طبق ماده یادشده چنان‌چه مدیر به نام و برای شرکت مبادرت به انجام اعمال حقوقی تعهدآور کند شرکت مسئول است و نمی‌تواند به لحاظ اینکه مدیر منعقدکننده قرارداد فاقد اختیار بوده است از خود سلب مسئولیت کند. این نکته بسیار خوبی است که تدوین‌کنندگان لایحه به آن توجه نموده‌اند، لکن ماده یادشده شرکت را به نحو مطلق مسئول انجام اعمال حقوقی تعهدآور مدیر می‌داند و لازمه اطلاق این ماده آن است که شخص ثالث با سوءنیت نیز بتواند از امتیاز این ماده استفاده کند، در حالی‌که به نظر می‌رسد بهتر است تنها شخص ثالث با حسن نیت بتواند از مزایای این ماده استفاده کند.

۱۰. تحمیل محدودیت‌ها و مسئولیت‌های مدیران شرکت‌های سهامی عام به سایر شرکت‌ها بسیار غیرمنطقی است؛ زیرا در شرکت‌های سهامی عام به لحاظ اینکه به علل مختلف مانند فقدان انگیزه در سهام‌داران کوچک، متخصص نبودن سهام‌داران، گسترده بودن فعالیت شرکت و تخصصی بودن امر مدیریت، سهام‌داران نظارت مؤثری بر عملکرد مدیران و فعالیت شرکت ندارند، قانون‌گذاران سخت‌گیری بیشتری به عمل می‌آورند و محدودیت‌های بیشتری بر مدیران تحمیل می‌کنند که این امر در شرکت‌های غیرعمومی (شخص) که شرکا معمولاً به صورت مؤثری در مسائل راجع به شرکت حضور و مداخله دارند و مدیران آن باید آزادی عمل بیشتری داشته باشند، ضرورت ندارد.

۱۱. عدم پیش‌بینی نهادهای عمومی اعمال نظارت جهت نظارت بر فعالیت شرکت‌های سهامی عام و مدیران آنها از ایرادات عمده لایحه محسوب می‌شود.



امروزه در اکثر کشورها به علل مختلف چون علمی بودن امر اداره شرکت، فقدان انگیزه لازم در بین سهام‌داران کوچک جهت صرف وقت و نظارت بر امور شرکت و عدم امکان نظارت مؤثر به وسیله عموم سهام‌داران، نهادهای عمومی عهده‌دار امر نظارت بر فعالیت‌های شرکت‌های سهامی عام و مدیران آنها گردیده‌اند که هدف از آن حمایت از حقوق سهام‌داران و ایجاد اطمینان در بازارهای سرمایه است.

۱۲. عدم توجه به مسئله مدیران سایه - که تحت لوای نام دیگران شرکت تأسیس و آن را اداره می‌کنند - و پیش‌بینی مقررات لازم در این خصوص نیز از نواقص عمده لایحه در بخش شرکت‌هاست.

۱۳. در مبحث تقسیم سود همان مقررات بسیار قدیمی که بر نظریه تعیین سود به استناد اسناد حساب‌داری مبتنی است، تکرار شده است. بدین لحاظ زمینه سوءاستفاده و تقسیم اموال شرکت با تمسک به اسناد حساب‌داری فراهم می‌گردد، در حالی‌که امروزه در اکثر نظام‌های حقوقی سود قابل تقسیم بر مبنای نظریه سود نقد شده تعیین می‌گردد و صرف فروش یا طلب منجز به عنوان سود قابل تقسیم نیست.

۱۴. عدم پیش‌بینی الزام شرکت‌ها به ذکر سرمایه ثبت شده در اسناد، مکاتبات و تابلوها از خلأهای عمده لایحه است. مسئله مذکور در جلوگیری از تشکیل شرکت‌های صوری و کلاه‌برداری از طریق تأسیس شرکت بسیار مؤثر است. به عبارت دیگر، با توجه به محدودیت مسئولیت شرکای اکثر شرکت‌ها به سرمایه، ذکر سرمایه در اسناد و تابلوها باعث می‌گردد که از شرکت‌های با سرمایه اندک استقبالی صورت نگیرد و عملاً معاملات با شرکت‌ها تا حدود سرمایه آنها انجام شود. بدین ترتیب، در یک دوره نه‌چندان طولانی اکثر شرکت‌های صوری حذف و شرکت‌های بیش‌تری با سرمایه



واقعی تأسیس خواهند شد.

۱۵. اعمال برخی سخت‌گیری‌ها در شرکت‌های غیرسهامی مانند الزام به انتشار واکذارى سهم‌الشركه در روزنامه در شرکت تضامنى (ماده (۷۸۰)) یا افزایش نصاب رأی‌گیری در این شرکت‌ها (ماده (۷۹۸)) فاقد منطق مشخص و اثر عملی در تنظیم روابط شرکا با اشخاص ثالث است.

۱۶. در مباحث جدیدی مانند مبحث ادغام و تجزیه احکام پیش‌بینی‌شده در لایحه جامع نیست و خلأهای بسیاری بر جای مانده است؛ مثلاً در مبحث ادغام، وضعیت و حقوق طلبکاران شرکت‌های ادغام‌شده (منحل‌شده)، مسئولیت شرکت جدید در برابر آنان و حقوق اقلیت مخالف ادغام مورد توجه قرار نگرفته است.

در این زمینه توجه به موارد زیر ضروری است:

الف) لزوم شمول مقررات مندرج در مواد (۴۴۶) و (۴۵۱) لایحه تجارت بر ادغام و تجزیه شرکت‌ها: تدوین‌کنندگان لایحه مقرراتی را در مورد ارائه مدارک خلاف واقع به مرجع ثبت شرکت‌ها طبق ماده (۴۴۶) لایحه پیش‌بینی نموده‌اند. به نظر می‌رسد که باید همین مقرر در مورد شرکتی نیز که قصد ادغام یا تجزیه دارد اعمال شود. همچنین به موجب ماده (۴۵۱) لایحه تجارت عدم رعایت مقررات قانونی در مورد تشکیل شرکت یا عملیات آن به‌وسیله هر یک از ارکان شرکت موجب بطلان شرکت یا عملیات یا تصمیمات آن به موجب حکم دادگاه است. به نظر می‌رسد همین مقرر در مورد ادغام یا تجزیه شرکت‌ها نیز لازم‌الرعایه باشد.

ب) ایرادات مطرح در ارتباط با موافقت مجمع عمومی با ایده ادغام: طبق ماده (۸۱۰) لایحه تجارت مدیران شرکت موظف‌اند بدو، حسب مورد، موافقت کلی مجمع



عمومی فوق‌العاده یا شرکا را با ایده ادغام کسب کنند. به عبارت دیگر، تصویب طرح مشترک ادغام (موضوع ماده (۸۱۲) لایحه تجارت) به‌وسیله مدیران شرکت موکول به موافقت کلی مجمع عمومی فوق‌العاده یا شرکا با ایده ادغام است. درج این شرط از دو جهت قابل نقد است: اولاً این امر مستلزم آن است که مجمع عمومی فوق‌العاده یا شرکا دوبار تشکیل جلسه دهد؛ یک بار برای موافقت کلی با ادغام و بار دیگر برای تصمیم‌گیری درخصوص اصل ادغام که موجب اطاله است و ثانیاً چنانچه قرار باشد ابتدا مجمع عمومی فوق‌العاده یا شرکا راجع به ایده ادغام تصمیم بگیرند، این امر مستلزم آن است که شرکا یا سهام‌داران از شرایط و اصول کلی ادغام مطلع باشند؛ به این معنی که برای تصمیم‌گیری درخصوص ایده ادغام موضوعات زیر باید مشخص باشد: ادغام مورد نظر ساده (یک‌جانبه) است یا مرکب (دو جانبه)، چنانچه منظور ادغام ساده است شرکت قصد دارد شرکت دیگر را در خود ادغام کند یا در شرکت دیگر جذب شود و اینکه منظور از ادغام شرکت ادغام افقی است یا عمودی یا به‌هم پیوسته. بنابراین، لزوم رعایت شرایط و اصول کلی ادغام که به بعد از موافقت کلی مجمع عمومی فوق‌العاده یا شرکا با ایده ادغام موکول شده است (بند «۱» ماده (۸۱۳) لایحه تجارت)، باید در حین تصمیم‌گیری در خصوص ایده‌ی ادغام رعایت شوند.

ج) عدم پشتیبانی لازم از حقوق سهام‌داران اقلیت: یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های مطرح‌شده چه در مرحله تهیه پیش‌نویس و چه در مرحله بررسی و تصویب آن در کمیسیون بازرگاری، لحاظ نمودن حقوق سهام‌داران و شرکای اقلیت و مهم‌تر از آن اشخاص ثالث بوده است. در نظام‌های حقوقی مختلف برای حمایت از سهام‌داران مقررات ویژه‌ای تدوین شده است. در حقوق آمریکا، هیئت مدیره شرکت‌های تجاری



موظفاند طرح ادغام را برای کلیه شرکا خود ارسال کنند. چنانچه شرکا مخالف آن باشند باید کتباً مراتب را به شرکت اعلام کنند. با تحقق ادغام کلیه سهامداران به غیر از سهامدارانی که مخالف بوده‌اند ملتزم به قرارداد می‌شوند و هر عوضی که در طرح ادغام تعیین شده باشد بین آنان تقسیم می‌شود. در حقوق انگلیس، دادگاه از ابتداء در انعقاد قرارداد دخالت دارد و مصوبه مجمع عمومی دایر بر ادغام شرکت‌ها باید به تأیید دادگاه برسد و سهامداران می‌توانند اعتراض خود را به دادگاه اعلام کنند. اگر دادگاه تبعیض ناروایی را ملاحظه کند می‌تواند دستورهایی برای جبران خسارت معترضان صادر کند؛ مثلاً دادگاه می‌تواند شرکت را ملزم کند که سهام سهامداران را به قیمتی که او تعیین می‌کند خریداری کند. با این همه، متأسفانه در لایحه تجارت مقررات خاصی در مورد حمایت از سهامداران اقلیت در مورد تجزیه و ادغام پیش‌بینی نشده و لازم است در این خصوص تمهیداتی اندیشیده شود.

۱-۲-۷. باب بازسازی و ورشکستگی

ایرادات وارد بر لایحه در این باب اشکالاتی اساسی و مبنایی است که ذیلاً به امهات اشکالات مزبور می‌پردازیم:

۱. نهاد «بازسازی»^۱ از جمله نهادهای مدرن مرتبط با ورشکستگی است که در کشورهای چون فرانسه مورد توجه قرار گرفته و حکمت پیش‌بینی آن پیش‌گیری از اعلام ورشکستگی بازرگانان است؛ لکن به نظر می‌رسد که به دلایل آتی، پیش‌بینی این نهاد در حقوق ایران نه تنها ضروری نیست که مشکلاتی نیز در پی دارد: اولاً نهاد بازسازی به لحاظ تاریخی ادامه نهاد «قرارداد ارفاقی پیش‌گیرانه» است که خود زائیده



ضرورت‌های تاریخی و نواقص قواعد ورشکستگی در نظام حقوقی غرب بوده است. این در حالی است که قرارداد ارفاقی پیش‌گیرانه به‌عنوان مادر نهاد بازسازی در نظام حقوقی ما امری ناشناخته است؛ ثانیاً اعمال قواعد راجع به ورشکستگی درخصوص «تاجر در حال بازسازی» با اصول حقوقی ما و فقه امامیه منافات دارد؛ زیرا در این حالت که ورشکستگی تاجر اعلام نشده است، اعمال قواعد راجع به ورشکستگی باعث نقض حقوق تاجر و یا بستانکاران اوست و ثالثاً تأسیس مزبور به کیفیتی که در لایحه وزارت بازرگانی پیش‌بینی شده است در بسیاری موارد نه تنها مصالحی در پی ندارد که باعث افزایش بوروکراسی نیز می‌شود. بنابراین بهتر است برای تاجر یا طلبکاران وی این امکان پیش‌بینی شود که بتوانند در صورت ظهور نشانه‌های ورشکستگی، با انعقاد قرارداد درباره نحوه ادای دیون به توافق برسند و بدین‌وسیله از اعلام ورشکستگی تاجر جلوگیری کنند. این قرارداد باید قراردادی رضایی باشد و تحت نظارت قضایی اجرا گردد. پذیرش این نهاد نه تنها ما را از نهاد بازسازی بی‌نیاز می‌کند که واجد توجیه فقهی نیز هست.

لازم به ذکر است که بازسازی در نظام حقوقی ما مفهومی بیگانه نیست. ظاهراً اول‌بار نهادی شبیه بازسازی در «قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور» مصوب ۱۳۴۳ مورد پیش‌بینی و در عمل نیز مورد استقبال قرار گرفته است. پس از انقلاب نیز با تصویب سیاست‌های کلی راجع به اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مجمع تشخیص مصلحت نظام و تأیید آن از جانب مقام رهبری و قانون اجرای سیاست‌های مذکور دوباره این مفهوم در کانون توجه قرار گرفته است. در این راستا، بند «ب» ماده (۱۹) «قانون



اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی» مصوب ۱۳۸۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام از بازسازی ساختاری بنگاه‌های دولتی مشمول واگذاری سخن گفته است. لکن باید توجه داشت که بازسازی مذکور در لایحه تجارت غیر از بازسازی ساختاری موضوع این قانون است و خلط این دو مفهوم ممکن است در درازمدت آثار جبران‌ناپذیری بر جای نهد. برای نیل به اهداف قانون مربوط به اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم (۴۴) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بهتر است با اصلاح و متمم «قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور» و متمم موضوع آن به تمام بنگاه‌ها و شرکت‌های دولتی مشمول واگذاری در راستای اجرای بند «ب» ماده (۱۹) قانون اجرای سیاست‌های کلی گام برداشته شود. بر این اساس، نسخ «قانون حمایت صنعتی و جلوگیری از تعطیل کارخانه‌های کشور» که در ماده (۱۰۲۸) لایحه مورد تأکید قرار گرفته است، منطقی به نظر نمی‌رسد.

۲. با نظر به اینکه اولاً اختصاص قواعد راجع به ورشکستگی به تجار امری ضروری نیست و بیش از هر چیز ریشه در مسائل تاریخی و اجتماعی و سیاسی فرانسه در قرون ۱۷، ۱۸ و ۱۹ میلادی دارد و یادگار دورانی است که به ورشکستگی به‌عنوان یک مجازات نگریده می‌شد و برای کنترل ثروتمندان طبقه اشراف و بورژوا به‌کار می‌رفت و ثانیاً در بسیاری از ممالک از جمله کشورهای وابسته به نظام حقوقی «کامن لا»^۱ و بسیاری از کشورهای وابسته به نظام حقوقی رومی - ژرمنی از جمله



آلمان، هلند، سوئد، نروژ و دانمارک مقررات راجع به ورشکستگی به تاجران اختصاص ندارد، بهتر است قواعد ورشکستگی شامل حال همه افراد حتی غیرتاجران نیز بشود. این امر در خصوص اشخاص حقوقی حقوق خصوصی که تاجر نیستند از ضرورت بیش‌تری برخوردار است و حتی در کشورهایی چون فرانسه که مقررات ورشکستگی علی‌الاصول به تاجران اختصاص دارد، این مقررات به کلیه اشخاص حقوقی حقوق خصوصی تعمیم داده شده‌اند؛ مسئله‌ای که متأسفانه مورد توجه نویسندگان لایحه قرار نگرفته و یکی از خلأهای مهم قانون موجود همچنان دست‌نخورده بر جای مانده است.

۳. لایحه نه‌تنها در جهت حذف مرز میان تاجر و غیرتاجر در مقوله ورشکستگی گامی برداشته است که مرزهای کم‌رنگ‌شده به‌وسیله رویه‌های قضایی در سال‌های اخیر را نیز پررنگ کرده است. از جمله اینکه برخلاف رویه قضایی موجود، در شق ۲ ماده (۸۳۷) تنها بستانکاران واجد طلب تجاری را مجاز به درخواست اعمال مقررات راجع به بازسازی و ورشکستگی دانسته است. این امر به لحاظ فقهی نیز محل ایراد است؛ چه، به لحاظ فقهی قصور اموال فرد نسبت به مطلق دیون وی موضوع ورشکستگی است، در حالی‌که در لایحه تنها ناتوانی از پرداخت دیون ناشی از فعالیت‌های تجاری مجوز صدور حکم ورشکستگی یا شمول بازسازی دانسته شده است.

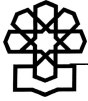
۴. حسب تبصره «۲» ماده (۸۳۷) لایحه تعیین «معیارهای احراز ناتوانی» به تصویب آیین‌نامه‌ای در این خصوص موکول شده است؛ ولی به نظر می‌رسد احاله تعیین این معیارها - که تأثیر بسزایی در وضع حقوقی تاجران و بستانکاران آنان دارد



- به آیین‌نامه مصوب هیئت وزیران منطقی نیست و بهتر است خود قانون معیار متقنی برای احراز ناتوانی در نظر گیرد.

تبصره «۱» ماده (۸۳۷) این لایحه از آن جهت که توقف در تأدیه «مطالبات تأمین اجتماعی» و «طلب‌های مالیاتی ناشی از فعالیت‌های تجاری» را نیز موضوع ورشکستگی می‌داند، قابل نقد به نظر می‌رسد. زیرا اولاً اعلام ورشکستگی به علت توقف از تأدیه مطالبات تأمین اجتماعی، نه تنها به نفع سازمان تأمین اجتماعی یا افراد تحت تأمین تاجر نیست که حتی ممکن است باعث بیکاری افراد مزبور نیز بشود و تأمین اجتماعی را ناگزیر از پرداخت «بیمه بیکاری» به آنان نماید و از سوی دیگر، تأمین اجتماعی علی‌الاصول وظیفه «سازمان تأمین اجتماعی» به عنوان یک نهاد عمومی غیردولتی است و باید از محل درآمدهای آن سازمان انجام شود که تنها بخشی از این درآمدها به وجوه اخذ شده از شهروندان اختصاص دارد و ثانیاً اعلام ورشکستگی به علت توقف از تأدیه طلب‌های مالیاتی ناشی از فعالیت‌های تجاری نیز نه تنها به نفع دولت نیست که با سیاست اصولی دولت‌ها در حمایت از بازرگانی منافات دارد. از این رو، در بسیاری از قوانین از جمله قانون تجارت جدید مصر مصوب ۱۹۹۹ میلادی، توقف از تأدیه این دیون سبب صدور حکم ورشکستگی محسوب نمی‌شود.

۶. به لحاظ مقررات فقهی تنها بستانکاران حق درخواست اعلام ورشکستگی شخص را دارند. بدین جهت، طبق نظر مشهور در میان فقیهان امامیه شخص خود نمی‌تواند ورشکستگی خویش را تقاضا نماید؛ چنان‌که به اجماع آنان، اعلام یا تقاضای ورشکستگی به وسیله قاضی یا دادستان نیز مجاز نیست. بر این اساس، بندهای «۱» و



«۳» ماده (۸۳۷) لایحه باید به نحو مقتضی اصلاح شوند.

۷. از دیگر اشکالات لایحه حاضر این است که برای حالت عجز مطلق از پرداخت دیون^۱ تعیین تکلیف نشده است. چه، اعلام ورشکستگی عاجز مطلق اصلاً وجهی ندارد و چنین فردی به لحاظ فقهی معسر و وجوب انظار^۲ وی از مسلمات فقه اسلامی است؛ خواه تاجر باشد یا نباشد. بنابراین، ماده (۹۶۹) لایحه از این جهت قابل نقد است.

۸. در خصوص آثار ورشکستگی مباحث منقح و مستوفایی در لایحه انجام نشده است و مواد مربوط به صورت پراکنده و ناقص آورده شده‌اند. در این خصوص ماده (۹۴۲) لایحه - که منع مداخله را حتی شامل اموالی می‌داند که در مدت ورشکستگی نیز حاصل می‌شوند - با نظر مشهور در فقه امامیه منافات دارد که ورشکستگی را فقط شامل اموال زمان اعلام ورشکستگی می‌داند.

۹. توقف دعاوی علیه ورشکسته و توقف دعاوی ورشکسته علیه دیگران توجیه فقهی ندارد و ضروری است در این باره با رعایت اصول کلی حکم مربوط صادر شود.

۱۰. در خصوص ضمانت اجرای تخلف تاجر از منع مداخله در دوره ورشکستگی هم در فقه و هم در حقوق اختلافات فراوانی به چشم می‌خورد که به نظر می‌رسد ماده (۸۵۸) لایحه به هیچ‌وجه نتوانسته است به جمع‌بندی مطلوبی از این مباحث برسد؛ به‌ویژه در نظر گرفتن ضمانت اجرای «قابلیت ابطال» برای معاملات تاجر ورشکسته با اصول حقوقی ما سازگار نیست. برای نشان‌دادن ابعاد مسئله کافی است به این نکته

۱. مقصود از عجز مطلق، حالتی است که مدیون، مالی غیر از مستثنیات دین نداشته باشد.

۲. مهلت دادن.



توجه شود که در فقه و حقوق در خصوص ضمانت اجرای تخطی از منع مداخله در فرضی که موضوع معامله عین مال ورشکسته است، حداقل سه یا چهار نظر وجود دارد که هیچ کدام با «قابلیت ابطال» انطباق ندارند؛^۱ مگر اینکه مقصود از قابلیت ابطال همان «بطلان نسبی» باشد که بعید به نظر می‌رسد.

۱۱. در تدوین مواد راجع به «دعوی استرداد» (موضوع مواد (۸۶۳) الی (۸۷۱) لایحه) متأسفانه مدوّن یا مدوّنان لایحه توجهی به مباحث مطرح در فقه یا حقوق مدنی در این زمینه نداشته‌اند. لازم به ذکر است که در فقه در خصوص این مطلب مباحث فراوانی تحت عنوان «حق الاختصاص» طرح و بررسی شده است. یکی از مصادیق حق الاختصاص که به حقوق موضوعه ایران نیز راه پیدا کرده است، «خيار تفليس» موضوع ماده (۳۸۰) قانون مدنی است. این ماده همواره مورد توجه حقوقدانان بوده و پیرامون آن نظریه‌پردازی‌های جدی به عمل آمده و حتی نسبت آن با مواد (۵۲۸) تا (۵۳۵) قانون تجارت در مورد دعوی استرداد نیز سنجیده شده است. این ماده به اذعان حقوقدانان نه تنها در بیع بلکه در تمام معاملات معاوضی که یکی از دو عووض در آن عین معین باشد مجراست.

۱۲. ایراد مهم دیگر لایحه در خصوص «دیون ممتاز» است که مواد (۹۲۸) و (۹۸۹) متعرض آن شده‌اند. با توجه به اینکه ممتاز بودن هر دینی خلاف اصل است و دلیل می‌طلبد، به نظر می‌رسد که این مواد با مقررات فقهی هم‌آهنگ نباشند؛ چه اینکه دیون ممتاز باب تفلیس، در فقه مشخص شده‌اند و برخی از موارد مندرج در ۲ ماده مذکور در مصادیق منصوص دیون ممتاز در فقه جای نمی‌گیرند.

۱. چهار نظریه مطرح عبارت اند از: بطلان مطلق، بطلان نسبی، عدم نفوذ و عدم قابلیت استناد.



۱۳. فقدان مقررات در زمینه «ورشکستگی بین‌المللی»^۱ از مهم‌ترین خلأهای قانون تجارت فعلی است که متأسفانه مورد عنایت نویسندگان لایحه قرار نگرفته و هیچ مقرره‌ای در این باره در لایحه پیش‌بینی نشده است. یادآوری می‌کند که ورشکستگی بین‌المللی که با گسترش تجارت بین‌المللی نضج گرفته و ادبیات گسترده‌ای در مورد آن به وجود آمده است از ضرورت‌های زیست در فضای تجارت بین‌المللی است و مشکلات حقوقی جز با وضع قاعده قابل حل نیست.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

با توجه به هدف و نحوه عمل دست‌اندرکاران لایحه که در صدد تدوین مقررات و ایجاد ساختار جدیدی در زمینه تجارت بوده‌اند و بدین لحاظ اصلاح قانون تجارت فعلی با حفظ ساختار آن را مبنای کار خویش قرار نداده و لایحه جدید تجارت را تهیه کرده‌اند، انتظار می‌رفت که تمام تحولات نوین حقوقی در حوزه اقتصاد و بازرگانی در لایحه لحاظ و از تجربیات دیگر نظام‌های حقوقی که در این زمینه در جهت وحدت و هماهنگی در سطح بین‌المللی حرکت می‌کنند بهره گرفته می‌شد تا ضمن تکمیل قانون تجارت موجود اولاً هم‌آهنگی لازم با اصول و قواعد بین‌المللی تجارت^۲ و نهادهای تجاری بین‌المللی به وجود آید و ثانیاً در جهت انطباق حداکثری با احکام فقهی گام برداشته شود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی از مهم‌ترین دغدغه‌های عالمان فقه و حقوق بوده است. لکن لایحه تجارت آن‌چنان که شایسته و ضروری است، تحول و

1. International Bankruptcy
2. Lex Mercatoria



اصلاح اساسی در قانون تجارت فعلی ایجاد نکرده و در صورت تصویب آن در مجلس شورای اسلامی، بر خلاف آنچه که ادعا شده است، قانون پیشرفته و کاملی که بی‌نیاز از اصلاح و مرتفع‌کننده نیازهای ملی و بین‌المللی ما باشد نخواهد بود. ایراد مذکور قطعاً ناشی از ضعف معلومات یا کوتاهی تهیه‌کنندگان لایحه نبوده و از تعجیل در تهیه و ارائه لایحه نشئت گرفته است. بنابراین، برای رسیدن به یک قانون تجارت مطلوب باید تعجیل را کنار گذاشت و ایده اصلاح یک‌باره قانون تجارت را از ذهن زدود و اصلاح بخش به بخش (باب به باب) آن را مبنای کار قرارداد و در اصلاح هر بخش از نظریات متخصصان برجسته دانشگاهی و اجرایی (در تمامی رشته‌های مرتبط) اعم از دولتی و غیردولتی بهره گرفت.

با عنایت به مطالب فوق، اصلاح قانون تجارت به دو شیوه مشخص به شرح زیر پیشنهاد می‌گردد:

اول - اعمال اصلاحات اساسی و تهیه و تصویب یک قانون جدید با کنارگذاشتن ساختار قانون تجارت فعلی. از آنجا که اعمال اصلاحات اساسی با کنارگذاشتن ساختار قانون تجارت فعلی و تهیه پیش‌نویسی کامل برای قانون تجارت جدید مستلزم صرف زمان زیاد و استفاده از متخصصان دانشگاهی و اجرایی (در تمامی رشته‌های مرتبط مانند حقوق، اقتصاد و مدیریت بازرگانی و مالی) است، چه بسا که طرح چنین پیش‌نویس (لایحه یا طرح) مفصلی از حوصله و وقت یک دوره مجلس شورای اسلامی خارج باشد. لذا جهت عملی‌شدن اصلاحات اساسی و گسترده پیشنهاد می‌گردد که موضوعات مربوط بخش به بخش و به ترتیب اهمیت در دستور کار مجلس قرار گیرد. شاید با چنین شیوه‌ای، تهیه پیش‌نویس بخش‌های مختلف قانون تجارت و مآلاً



تصویب آنها در مجلس سال‌ها طول بکشد؛ اما یقیناً کاری که با چنین دقت و حوصله‌ای انجام شود، کم‌ترین ایراد را خواهد داشت.

در راستای مطالب مذکور، اولویت بخش‌های قانون تجارت جهت اصلاح به ترتیب زیر پیشنهاد می‌شود: ۱. بخش‌های کلیات و قراردادهای تجاری، ۲. بخش ورشکستگی، ۳. بخش شرکت‌های تجاری و ۴. بخش اسناد تجاری.

دوم - اعمال اصلاحات نسبت به قانون تجارت فعلی با اصلاح پلان و حفظ ساختار آن.

در صورتی که اعمال اصلاحات نسبت به تمام قانون تجارت در یک زمان محدود مورد نظر باشد، شیوه زیر اجرایی‌تر خواهد بود. در این روش ساختار کلی قانون تجارت حفظ می‌گردد و در موارد ضروری از طریق الحاق یا جایگزینی مواد، اصلاحات مورد نظر به عمل می‌آید و ایرادات و ابهامات و خلأها برطرف می‌شود. قطعاً برای اعمال چنین شیوه‌ای ابتدا باید متخصصان امر مواردی را که نیازمند اصلاح است معین و سپس پیش‌نویس مواد لازم را تهیه کنند. این امر می‌تواند با اصلاح پلان قانون موجود و ادغام قوانین تجاری (قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ و لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷) در همدیگر توأم باشد.

شیوه اخیر، حسب مأموریت محول از جانب کمیسیون مشترک در مجلس هفتم که در آن زمان مسئولیت بررسی لایحه تجارت را بر عهده داشت، ظرف حدود یک و نیم سال گذشته در دستور کارشناسان مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی بوده است که حاصل آن اصلاح مقررات تجاری درخصوص ابواب راجع به تجار و



معاملات تجاری، حقوق و تکالیف تجار و شرکت‌های تجاری (در حدود یک‌صد ماده) و تهیه پیش‌نویسی در زمینه ورشکستگی بوده است که در اولین فرصت تنقیح و به کمیسیون مشترک بررسی لایحه تجارت تقدیم خواهد شد.



شناسنامه گزارش

شماره مسلسل: ۹۵۹۹

عنوان گزارش: اظهار نظر کارشناسی درباره: «لایحه تجارت» ۱. ارزیابی کلی لایحه

نام دفتر: مطالعات حقوقی

تهیه و تدوین: علیرضا عالی پناه

مدیر مطالعه: علیرضا عالی پناه

ناظر علمی: بهزاد پورسید

متقاضی: کمیسیون اقتصادی

همکار: مصطفی اوحدی حائری

همکاران خارج از مرکز: احمد بیگی، الهام‌الدین شریفی، مرتضی نصیری، ربیعا اسکینی، کیانوش نصیری

اظهار نظر کنندگان خارج از مرکز: —

ویراستار تخصصی: —

ویراستار ادبی: —

واژه‌های کلیدی (فارسی / انگلیسی): —

تاریخ شروع مطالعه: ۱۳۸۷/۴/۱۵

تاریخ خاتمه مطالعه: ۱۳۸۸/۱/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۳۸۸/۱/۱۹